

حصه چهارم

## کاپیسا در نظر هیون تسیانگ

وسمو بیل

فیلاً کاپیسی قرن هفتم از نقطه نظر دونفر مستشرق اروپائی از جلو چشم خوانندگان گرامی ما گزارش یافت . آنچه مستشرقین مذکور در اطراف کاپیسا اندوخته و آن را از زاویه نگاه هیون تسیانگ زایر معروف و متببع می چینی حلاجی کرده بودند ترجمه و نگارش نمودیم . اکنون میخواهیم تا کاپیسی باستانی و مهد پرورش تهذیب و تمدن دوره تاریخی وطن عزیز را مستقیماً از خلال نوشتهجات و آثار هیون تسانگ تا جائیکه بدسترس ماست دیده و در پیشگاه مطالعه چنان بگذاریم .

سی - یو - کی کتابی است حاوی یادداشتهای دینیای شرق بودیزم که اخیراً توسط سمو بیل بیل از چینی بزبان انگلیسی ترجمه شده است . این کتاب تاریخ موقوفی است که هیون تسیانگ حادثات چشم دید و واقعاتیکه اکثراً آن را شخصاً مطالعه و مشاهده کرده ، درج نموده است و نسبت بهمه واقعات قواعد و رسومات دین بودائی بیشتر دران تمرکز یافته و حتی قسمتهایکه بودیزم دران سرزوبین اضافه تر نشوونما کرده فصلی در اطراف آن نوشته است . هیون تسانگ که خودش نیز گرویده عقاید بودائی بوده و در حوزة کاپیسا ریاضت ها کشیده لهذا در نوشتهجات خود عقاید مذهب بودائی را دران خطه خوبتر خاطر نشان کرده است . چنانچه از تذکر و یاد آوری دساتیر مذهب بودائی در کتاب فوق الذکر نیز خود داری و فرو گذاشتی ننموده بلکه فصل مکملی در اطراف آن نوشته که در موقع آن جلب نظر خوانندگان گرام ما را خواهد نمود و ما نیز هو بهو از نقطه نگاه زایر چینی کاپیسا را در سال های ( ۶۲۹ ) میلادی معرفی مینمائیم . ناکفته نماند که ترجمه انگلیسی کتاب سی - یو - کی هم در آکسفورد مطابق سنه ( ۱۸۸۴ ) میلادی وهم در لندن بسال ( ۱۹۰۴ ) میلادی بطبع رسیده است . در کتاب مذکور بین صفحات ( ۵۴ - ۶۸ ) آن ذکری از کاپیسی قرن هفت میلادی بیان آمده است .

آقای سمو بیل مستشرق انگلیسی در ترجمه قسمت کاپیسا از نسخه چینی کتاب مذکور زحمت قابل قدری را بر خود گوارا داشته و با اندازه مطالعات ژرف خویش آن را تعشی کرده و در هر قسمتی که فهم و درک آن تا اندازه انسان را به سهو و اشتباه میکشاند شرحی نوشته و در باور فسی به آن اشاره کرده است . اکنون اینجانب متن

وحاشیه را تاجائیکه بهم سر میخورد و رابطه مستقیم دارد حتی الامکان با هم ربط داده تالیف مینمائیم اینست که کاپیسا را از نقطه نظر هیون تسیانگک و مستر سمویل بیل در زیر مطالعه خواهند فرمود .

### کاپیسا یا کایشی :

سرزمین کاپیسا چهار هزار لی (۱) مساحت دارد و حدود طبیعی آن را کوهها تشکیل داده است . از جانب شمال بگوهای پر برف تماس داشته و سه سمت دیگر آن به سلاسل جبال سیام ( هندوکش ) متصل است . نسبت پریشه و اشتقاق کلمه کاپیسا نزد علمای زبان شناس و مورخین اختلافات با زری حکم فرما است ، برخی آن را بیک ریشه و برخی بشریته دیگری نسبت میدهند اخیراً یتولیمی جغرافیه دان معروف در صفحه چهار فصل هزده جلدش کتاب جغرافیه خود اصل و ریشه کاپیسا را از کلمه کاربو مشتق دانسته است . نسبت بنام و موقعیت مرکز حکومت کاپیسا نیز اختلاف است . نزد یلنی پای این خطه کاپیسی سنی است و برخی باین عقیده اند که شاید پای تخت کاپیسا بنام کافوسالی سولینوس هم یاد شود که این مطالب را یلنی در صفحه بیست و پنج فصل بیست و سه جلدش کتابیکه راجع به کاپیسا نوشته و موسوم به کاپیسا آف پولینسی است متذکر شده است . برخی آنرا کاپیسی خوانده و موقعیت آن را بگرام موجوده تعیین میکنند . و رفته کاپیسی را تقریباً ده لی تخمین کرده اند .

یتولیمی موقعیت مرکز کاپیسا را ( ۱۵۵ ) میل شمال و ۱۵ درجه شرقی وادی باستانی کاپویا (۲) یا کابل تعیین کرده است . مگر این فاصله نهایت دور است . جولین تخمین و فرض میکنند که خطه کاپیسا وادی پنجشیر و تگکو و نچرو را که در سرحد شمال و قسمت جنوب شرق کوهستانات (۳) واقع اند نیز در بر میگیرد . در این صورت تصور میکنند که شاید پای تخت کاپیسا در وادی نچرو یا تگکو واقع باشد . و جولین این مطلب را از صفحه ۱۴۴ مردمان با بر و صفحه ۱۳۸ جلد سه کتاب مسن و صفحه ۱۱۷ کتاب ولسن ملهم شده .

اخیراً این منازعات را یانینی مشهور خواننده داده مرکز حکومت کاپیسا را کاپیسی خواننده است که عبارت از بگرام حالیه است . صفحه ۹۹ جلد ۲ کتاب مذکور شاهد این مدعا است . ولی با آنها بصورت قطع نمیتوان پای تخت کاپیسا را تعیین کرد چه برخی مشکلات و اشتباهاتی است که مورخین قانوز بعل آن موفق شده نتوانسته اند . برخی مورخین مرکز حکومت آن را او بیان هم خوانده اند و این مطلب در جغرافیه هند در صفحه نهم آن بوضاحت تذکر یافته . و شکلی دیگر اینست که هیون تسیانگک بوضاحت مرکز این خطه را نتوانسته تعیین نماید و نظریه آن بر اساسی است که نمیتوان مرکز

(۱) : یک لی مساوی ۵۴۹ یا ۷۳۱ متر است . طبق تذکر فاهیان ( مترجم فارسی )

(۲) : کاپویا یا کاول تعبیرات بودائی است .

(۳) : مطلب از کوهستانات شاید ریزه کوهستان موجوده باشد زیرا که وادی های مذکور در قسمت شمال و جنوبی شرقی آن واقع است .

حکومت کایسارا بخوبی ازان دریافت کرد . چه هنگامیکه هیوان تسانگ با میان را ترک گفته بقاصله ( ۶۰۰ ) لی بالای سلاسل جبال پر برف هندو کوه بسافرت خود دوام داده بسکایسا رسیده است . ونسبت به پای تخت آن کدام نقطه معین را بطور واضح بیان و تعیین نسکرده است . ازین عبارت کدام فاصله معینی معلوم شده نمیتواند . همچنان زایر مذکور از میان بجانب جنوب شرقی بوادی نمین و مرطوبی که ۲۰۰ لی فاصله دارد سرو صفا کرده چنانچه وی خلاصتاً اظهار میدارد : « بسمت شرقی جنوب رفته به کایشی میرسیم » آقای سویل بیل اظهار وی را تائید کرده و راجع به ورود زائر چینی واستقبال شاه کایسا چنین بیان میدارد که : « هیوان تسانگ بعد از مسافرت وسیاحت آنگاهیکه وارد کار میباشد از مرکز حکومت ( کایسی سینی ) بعیت و همرا کای شی شاه تا شهر کیو - لو - سو بانگ بجانب شمال شرقی رفته است . هیوان تسانگ شخصاً علاوه میکند که وی بعیت پادشاه کایسا بقاصله شش لی بجانب سرحدات مملکت گشت و گزار نموده است . واضح است که ازین بیانات نمیتوان کدام استنباطی راجع بنام پای تخت کایسا ، رقبه و موقعیت آن غور و نه کدام اشاره درینمورد شده است که ازان حدس زد .

مارتین ، او بیان را مرکز حکومت آن میداند و میگوید که هیوان تسانگ از کدام شهر بزرگ دیگری که شهرت بسزای در عالم باستانی داشته باشد نام نمیگیرد - مگر وی شش صد لی موقعیت آنرا بجانب غرب لیو یا القمان تعیین میکند که باز هم باندازه صدلی بطرف شمال غربی و نسکی - لوهو یا « نه گره هاره » یعنی نسکرهار میباشد . هر گاه موقعیت موضع متذکره نقطه اتصال دریای کابل و سرخرود باشد درینصورت موقعیت پای تخت کایسا شاید سر نشیبی های هندو کش تخمین شده بتواند که چندان از قصبه کوچک غور بند دور نیست یا شاید در قریب گوشان بقاصله ده میلی جانب شرقی او بیان این نقطه تعیین شده بتواند که اخیرالذکر بنا اندازه صحیح بنظر خورده و عبارات از قسمتهای بگرام موجود خواهد بود - چه بگرام بسمت جنوب شرقی یا شرقی او بیان موقعیت دارد . و او بیان تاریخی عبارت ازان قسمت کایسا است که در دامنه سلسله جبال سرحد غربی آن بگوشه شمال غرب شهر چهار بیکار موجوده واقع است .

اقسام مختلف غله جات در کایسا بخوبی روئیده و درختان بار دار و بی بار در آب و هوایی خوشگوار کایسا نشو و نما میکند . درین حوزه نباتات خوشبو و معطر نیز بکثرت در هر گوشه و کنار سبز میشود . اغلباً نوعی از نباتات معطر که عطر و خوشبوئی آن در قسمت ریشه های آن تمرکز داشته و دارای ریشه های مشک بیزی است که بنام یو کین در عهد زایر چین شهرت داشت . طوریکه این نبات را سویل تعریف می کند نباتی است به ساقه که بیخ و ریشه این نبات بشکل تیوب بوده جهت خوشبوئی و عطریات بکار برده میشود . و گاه گاه سفوف و میده آن جهت بالش و صیقل اشباه بکار رفته مگر از همه اولتر و بیشتر برای معطر ساختن مشام همگنان مورد استعمال قرار میابد . در سانسکرت این نبات را بنام ( کری درا ) نبشته اند .

طوریکه هیون تسانگ فوقاً نباتات کایسارا مختصراً بیان کرده اینک آب و هوای این خطه را سرد ، باد دار و طوفانی معرفی می کنند . ونسبت به اخلاق و عادات مردمان

کایسا چنین اظهار عقیده می کنند که مردمان آن ظالم و خطرناک بوده و زبان شان درشت و ناملایم است . رسم و رواج مخصوصی جهت عروسی نداشته تنها و تنها وسیله ازدواج شان موافقه طرفین و پیوستن باهمی زن و مرد است . کلتور و ادبیات مردم کایسا عیناً مانند کلتور دهات و سرزمین توخاره بوده مگر از نقطه نظر زبان ، عادات طرز تلقیبات و مسلک نهایت ازهم متمایز و متغایر اند .

طوریکه متذکر شدیم در کایسا سرمانهایت شدت دارد ازین رو مردمان آن برای محافظه بدن از سرما رسیدگی البسه پشمی بکار می برند و آن را ازبت های فشننگ و زیبا آرایش میدهند . در تجارت سکه های طلا و نقره و سکه های مسی را استعمال میکنند . سکه های شان دارای شکل و سایر مخصوصی بوده که از سکجات ممالک و ایالات همجوار بغوی فرق و شناخت می شد اکثر این سکجات که بعضاً خورد و کلان و باندازه های مختلف بود ، بکنشکای کبیر نسبت داده می شدند و سمویل بیل نیز آن سکجات را بکنشکا نسبت میدهد .

هیون تسانگ راجع به یاد شاه کایسا چنین مینویسد که ،  
 یاد شاه مردمان کایسا از طبقه کشتریبا یعنی عسکر است ، وی شخص هافل و فیهمی است که در عقل و فراست خود ممتاز و سرآمد وقت بوده و کمتر نظیر دارد . مردی است فیاض ، مهمان دوست و کریم ، باجرات ، صاحب عزم و اراده خلل ناپذیر ، وی مرد مقتدری است که تقریباً ده ایالت دور و پیش کایسا را تحت سلطه و اداره خویش در آورده حکمرانی میکند . با رعایا بلطف و نوازش سلوک و پیش آمد و ورزیده و برای دفع ضرر و آزار مردمان میکوشد - پیرو و معتقد بودائی است و آنرا تیک پرستش و احترام میکند . هر ساله مجسمه بودارا با ارتفاع هزده فیت از نقره میسازد . پس از تبار شدن مجسمه جم غفیری را دعوت داده مجلسی مسی میسازد که در آنجا پریشاد ترتیب میدهد . بر رعایای بسی برک و نوا و غریب مملکت خیرات ها و بخشش ها داده و خاصاً از یتیمان و بیوه زنان دستگیری و یا آوری میکند . هر یک را برسی نوازش داده قلوب شان را صید خود میسازد ابدأ ظلم نکرده بلکه کاخ ظلم و ظالم را سرنگون میسازد . انصاف و عدالت سراسر مملکت را امنیت و آرامش بخشیده است چیره دستان بجایه را کوتاه ساخته است با آنهم اداره و انضباط عسکری باندازه قوی است که همسایگان بخوف اندرند .

زایر مذکور در قسمت دین و دیانت بودیزم و تعداد روحانیون و معابد ذیلا اظهار نظر میکند که ، در حوزه کایسا تقریباً صد معبد و شش هزار روحانیون بود و باش دارند . اکثر این روحانیون قوانین با عظمت بزرگ بودائی را مطالعه میکنند . استویه ها و معابد شان دارای ارتفاع خوبی بوده و قسمت بزرگ این عمارات مذهبی بنقاط مرتفع تعبیر میشد تا از چهار اطراف نظر مردمان را بخود کشانده فاصله های بعید و مقام دوردست تابش و درخشندگی شان دیده شود . ده معبد دیواس و هزار معبد مشرکین (۱) درین خط بنا یافته . عابدان باسرویا برهنه درین معابد بسر می برند و گاه گاه باتن های

(۱) : مطلب از مشرکین پیروان ادیان دیگری است که با این بودائی متغایر میباشد .

برهنه شان بخاک و خاکستر غلطیده تن می‌زنند. برخی از ایشان تسبیح های استخوانی ساخته و آنرا همچو اکلبل گلی بسر می‌نهند و گناه بدورسر و گردن می‌آویزند. اینان همه در سر زمین کاپیسا مصروف عبادت و پرستش بوده سکنا دارند.

معبد بزرگ دیگری بجانب شرق پای تخت کاپیسا بمفاصله ۳ یا ۴ لی بجانب شمالی پای کوه بچه بنا یافته (۱) که سیصد یا بیشتر از آن روحانیون دزین معبد مشغول عبادتند. عموم روحانیون این یا معبد شاگردان روحانی بزرگ طریق خورد راه نجات مذهب بودائی بشمار می‌رفتند یا بهبارت دیگر عابدان این معبد بیرو طریق کوچک نجات بوده و روحانی بزرگ در آن معبد وظیفه پرورش را اختیار کرده بود. چپولین نام این معبد را چن کیان می‌نویسد.

طبق روایات و حکایات تاریخی درازمنه خیلی دور از امروز کنشکای کبیر کاپیسا را مرکز حکومت بهاری و پشاور را پای تخت زمستانی خود قرار داده بود که میتوان وی را شهنشاه افغانستان و هند قلم داد کرد یا راجای بزرگ کاپیسا و گنده هارایش خواند. در دور پیش سلطنت کنشکا همایه نبود که طوق اطاعت بگردن نداشت و اکثر علاقه جات همسایگان را فتح و ضمیمه مستملکات خود گردانیده بود وی سلطان عسکر خواه و سیاهی دوست بود عسا کر منظم داشت و توسط آن سلطنت را توسعه بخشید. بیک سر زمین بهناور و وسیعی حکم فرمائی داشت و آن را گاه از کاپیسا و زمانی از گنده هارا اراده میکرد. گویند سلطه این امیر بطور بزرگ آریانا تا سر حدات چین و قسمت شرقی کوهای تنسک لنگ نیز یهن گردیده و از قلمرو وی بشمار می رفت. (۲) کنشکای کبیر بلقب را جای گنده هارا نزد چینی ها معرفی و شناخته شده چنانچه در اکثر کتب چینی بودائی وی را بنام دلی چندا کنشکا که ترجمه فارسی آن کنشکای گنده هارائی است، خوانند و نام ولی این المطلب موقوف است که کنشکای کبیر تنها راجای گنده هارا نبوده بلکه کاپیسا و گنده هارا نزد وی یکسان و خود را شهنشاه هردو ولایت باستانی کشور عزیز افغانستان میدانست چه هر دو مقام مرکز حکومت این امیرا طور بود.

قراریکه گفته آمدیم که قبایل سر زمین غربی دریای زرد سر ارادت بدر بار شهنشاه کاپیسا کنشکای کبیر خم کرده و برغملان خود را با تحایف بوی عرضه و تقدیم کردند چه آنها سخت ازدهشت عسا کر وی هراسان گردیده و چاره بجز دادن برغمل ندیدند. بعضی از جغرافیه نویسان قدیم این سر زمین را طرف غرب دریای زرد تعیین کرده اند که به همسایگی رعایای امیرا طوری تشکوت زندگی بسر می بردند. و مردمان تنگور

(۱) امروز این کوه بنام کوه توب بطرف شرق بسگرام شهرت دارد.

(۲) کنشکا در سکه جات خود کنشکای کوشانی ضرب زده. قرار روایت لسن وی بین سالهای ۱۰ یا ۴۰ میلادی میزیست مگر هیوان تسانگ سنه حیات آشوکارا صدسال بعد از بودا تعیین میکند و میگوید که سه صد بعد از آشوکارا کنشکای کبیر بوجود آمده. بنا برین استناد نویسنده گمان امروزی برین عقیده اند که کنشکای کبیر تا اواخر قرن اول میلادی بر حیات بوده است. یا بهبارت کوتاه کنشکا تا سنه ۷۸ م زندگی داشته.

از نواد تبتی بودند. شهزادگان تبتی یا چینی بدر بار کنشکای کبیر بطور یسر رهیل فرستاده شده و بسکایسا در آوان بهاری می زیستند .

راجه کنشکا از دیدن یرغملان چینی نهایت خورسند گردیده پذیرای شاهانه بجا آورد. توجه خاص درباره شان مبذول داشته معزز و گرامی شان داشت . او فرمود تا جهت سرماو گرمای شان مقام صحی و درستی معین کنند . در فصل زمستان بهند و اطراف آن زندگانی میکردند و در هنگام تابستان دوباره بسکایسا آمده بسرت و خوشی بسر می بردند . در آوان خزان و بهار بقسمتهای گندهارا روز کاران را بگشت و گذار و سپرو صفایایان می رسانیدند . کنشکای کبیر شخص نهایت کریم و مهمان دوست و برای یرغملان مذکور بهر نقطه معا بد و مهمان خانه ها تعمیر کرده بود تا ایشان باستراحت و آرامش نامه زندگی نمایند. برخی از مورخین حکایات فریبی راجع به شهزادگان چینی بیان میکنند. مانمونه وار یکی ازان ها ثبت میکنیم که درین حکایت تعداد یرغملان را راوی بکنفر خاطر نشان کرده است .

بقول هویلیه تعداد یرغملان چینی بدر بار کنشکا بکنفر بوده که آنهم عبارت از پسر امیر اطور چین میباشد ، چنانچه در یکی از افسانه های محلی چین مذکور است که ( پسر پادشاه چین از چشم نابینا شده برای معالجه بهند شتافت ، در معبدی منزل نمود که در آن واعظ خوش آوازی همیشه بموعظه و پندهای سودمند جناب خود ب مردم وعظ و نصیحت میکرد . مردم آنمحل به روحانیت وی ایمان کامل داشتند . در آوان موعظه و دعا های پرسوز و ساز وی سنگ خارا نرم می شد ، سنگدل ترین مردمان از نصایح و وعظ های مؤثر و گیرای وی بگریه می آمدند ، صحبت وی پرفیض و مؤثر بود . پسر نابینای پادشاه چین از شنیدن موعظه وی بوجد انداز شده بی اختیار رفت و گریه اش دست داد . واژنم و رطوبت آب دیده جگر سوخته اش چشمش روشن گردید ) تا گفته اند این افسانه از بین خطبه ها و موعظه های آشوه غوس ها ندیم خاص کنشکا بدست آمده است .

( با اقتدار )

ترجمه و نگارش : محمد فاضل معین فاکولته ادبیات